

## فهرست اجمالی

۳	فصل سوم: ادله و منابع فقه
۷	مبحث اول: کلیات و مفاهیم
۷	گفتار اول: واژه‌شناسی
۲۴	گفتار دوم: مباحث قطع
۲۶	گفتار سوم: مباحث ظن
۶۱	مبحث دوم: ادله اربعه
۶۱	گفتار اول: قرآن (کتاب)
۸۹	گفتار دوم: سنت
۱۲۱	گفتار سوم: اجماع
۱۳۶	گفتار چهارم: عقل (دلیل عقلی)
۱۸۷	مبحث سوم: دیگر ادله و منابع احکام
۱۸۷	گفتار اول: بنای عقلا (سیره عقلایی)
۱۹۶	گفتار دوم: عرف
۲۰۴	گفتار سوم: شهرت
۲۱۳	گفتار چهارم: قیاس
۲۴۴	گفتار پنجم: استحسان
۲۵۳	گفتار ششم: مصالح مرسله
۲۶۴	گفتار هفتم: استقراء

## فهرست تفصیلی

۱	پیشگفتار .....
	فصل سوم: ادله و منابع فقه
۵	مقدمه .....
۷	مبحث اول: کلیات و مفاهیم .....
۷	گفتار اول: واژه‌شناسی .....
۷	الف) قطع، ظن، شک .....
۱۰	ب) حجت .....
۱۱	ج) دلیل .....
۱۳	د) آماره .....
۱۵	هـ) اصل .....
۱۶	و) مقایسه آماره و اصل .....
۱۸	ز) دلیل، آماره، اصل عملی و فرض قانونی در اصطلاح حقوق .....
۲۳	□ چکیده .....
۲۳	گفتار دوم: مباحث قطع .....
۲۳	الف) حجیت قطع .....
۲۶	○ برای مطالعه بیشتر (۱): نظریات مختلف درباره کاشفیت قطع .....
۲۷	ب) اقسام قطع .....
۳۰	ج) کاربرد بحث قطع در حقوق .....
۳۱	○ برای مطالعه بیشتر (۲): بررسی تفصیلی مسئله قطع در حقوق .....
۳۳	یک) اعتبار علم قاضی در مرحله اثبات دعوی .....
۳۳	دو) اعتبار علم قاضی در مرحله کشف حکم .....

رسالت اصلی فقیه آن است که احکام و مقررات شرع را از منابع و ادله معتبر استنباط نماید. حکمی که بدین ترتیب استنباط می‌شود برای خود فقیه و نیز برای مقلدان وی اعتبار و حجیت دارد. نکته قابل توجه در فرایند استنباط که در اعتباربخشی به حکم استخراج شده نیز نقش محوری دارد، اعتبار و حجیت منابعی است که برای استنباط حکم شرعی به آنها مراجعه شده است. به سخن دیگر، حکمی که از سوی مجتهد استنباط می‌شود، در صورتی اعتبار دارد که از منابع معتبر و مورد قبول شارع به دست آمده باشد. بر این اساس، یکی از مهم‌ترین وظایف فقیه، پیش از ورود به عرصه استنباط احکام، اعتبارسنجی منابع فقه و بررسی میزان حجیت هر یک از ادله است. بحث ادله و منابع فقه برای بررسی همین مسئله اساسی، در علم اصول فقه گشوده شده است.

موضوع اصلی سخن در این فصل آشنایی با ادله و منابعی است که برای استنباط حکم شرعی در دسترس فقیه قرار دارد. به عقیده صاحب نظران شیعه از میان همه منابع و ادله، چهار منبع دارای اعتبار و حجیت قطعی هستند و به ادله اربعه مشهورند: قرآن، سنت، اجماع و عقل. در مورد اعتبار دیگر ادله و منابع در میان فقهای امامیه و اهل سنت، بحث و گفتگو وجود دارد؛ از این رو، ما منابع اصلی فقه (ادله اربعه) را در یک بحث، و دیگر ادله و منابع را در مبحثی جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم اما پیش از ورود به بحث و بررسی منابع، مباحث کلی و مقدماتی مربوط به منابع و ادله را در مبحثی با عنوان «کلیات و مفاهیم» ذکر می‌کنیم.

## ۳۰. مبحث اول: کلیات و مفاهیم

این مبحث شامل سه گفتار است: گفتار اول در مورد واژه‌شناسی و مفاهیم مرتبط با منابع احکام بحث می‌کند و گفتار دوم به مباحث قطع می‌پردازد و در گفتار سوم مباحث ظن مطرح می‌شود.

### گفتار اول: واژه‌شناسی

در این گفتار به بررسی مهم‌ترین واژه‌هایی را که در مباحث ادله و منابع احکام از آنها استفاده می‌شود، می‌پردازیم و پس از مفهوم اصولی آنها، به مقایسه معنای این واژه‌ها در اصطلاح حقوق اشاره می‌کنیم.

### ۳۱. الف) قطع، ظن، شک

سه واژه «قطع»، «ظن» و «شک» از جمله واژه‌های پرکار در اصول فقه به‌ویژه در بحث ادله و منابع فقه است. در تعریف دیگر، واژه‌های مربوطه، مانند «تلیل»، «اماره» و «اصل» نیز از واژه‌های سه‌گانه پیش‌گفته استفاده شده است. از این رو آشنایی با مفهوم قطع، ظن و شک در واژه‌شناسی و شناخت مفاهیم کلیدی این فصل لازم و ضروری است. از سوی دیگر، در طرح نوینی که اندیشمند بزرگ اصول فقه، مرحوم شیخ مرتضی انصاری برای ساماندهی مباحث ادله و امارات، پی‌ریزی کرد، سه مفهوم قطع، ظن و شک، نقش اساسی و محوری دارد. به عقیده شیخ انصاری، انسان مکلف، هرگاه به حکم شرعی توجه پیدا کند، سه حالت برای او قابل تصور است: یا نسبت به آن حکم قطع و یقین پیدا می‌کند یا ظن (احتمال قوی) و یا اینکه در حالت شک و تردید باقی می‌ماند. ایشان بر همین اساس کتاب ارزشمند خود، فرائد الاصول، معروف به رسائل، را در سه مقصد تألیف کرده است: مقصد اول درباره قطع و احکام آن، مقصد دوم درباره ظن و مسائل مربوط به آن و مقصد سوم درباره اصول عملیه، یعنی قواعد شرعی‌ای که تکلیف عملی انسان در حالت «شک» را مشخص می‌کند.<sup>۱</sup>

گفتنی است که ما در اینجا به طور گذرا تعریف قطع، ظن و شک را بیان کرده؛ بحث‌های تفصیلی در مورد هر یک را به مباحث فصل‌های مربوط واگذار می‌کنیم.<sup>۱</sup>

### ۱. قطع

«قطع» یا یقین، حالتی نفسانی است که در آن حالت، انسان نسبت به باور و اعتقاد خود هیچ‌گونه تردیدی ندارد، خواه این باور مطابق با واقع باشد یا نه. به سخن دیگر، «قطع» آن است که انسان نسبت به امری به طور کامل و صد درصد، علم داشته و هیچ‌گونه تردید و احتمال خلاف در اعتقاد خود نداشته باشد.<sup>۲</sup>

علم و یقین انسان به یک چیز، ممکن است مطابق با واقع باشد مثل اینکه انسان به زنده بودن شخصی یقین دارد و در واقع نیز آن شخص زنده است و ممکن است یقین انسان، مخالف با واقع باشد، یعنی حقیقت و واقعیت برخلاف چیزی است که انسان اعتقاد دارد مانند اینکه شخص در روز جمعه یقین دارد که دوستش زنده است، ولی بعد معلوم می‌شود که وی در روز پنج‌شنبه از دنیا رفته بوده است. یا خریدار هنگام خرید، یقین دارد که فروشنده، مالک مبیع است، ولی بعد معلوم می‌شود که فروشنده، واقعاً مالک آن مال نبوده است. چنان‌که در تعریف قطع بیان شد، «قطع» در اصطلاح اصول فقه، شامل هر دو صورت یادشده می‌شود.

نکته ۱: دانشمندان اصول فقه معمولاً دو واژه علم و قطع را به یک معنا به کار می‌برند<sup>۳</sup> ولی به گفته برخی صاحب‌نظران، قطع تنها در صورتی که مطابق واقع باشد، علم نامیده می‌شود و در صورتی که مطابق با واقع نباشد جهل مرکب نام دارد. پس قطع در اصطلاح اصول، اعم از علم و جهل مرکب است.<sup>۴</sup>

نکته ۲: در اصطلاح فقهی، اطمینان به مرتبه بالای اعتقاد راجح گفته می‌شود که هرچند

۱. مباحث مربوط به قطع و ظن در ادامه همین مبحث (کلیات و مفاهیم) و مباحث مربوط به شک در جلد سوم کتاب با عنوان «اصول عملیه» مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲. بجنوردی، علم اصول، ص ۲۱۹. ۳. مشکینی، اصطلاحات الاصول، ص ۲۱۹.

۴. شعرانی، المدخل الی عذب المنهل، ص ۲۰. در اصطلاح فلسفه، جهل مرکب به این معناست که جاهل، علم به جهل خود ندارد، به طوری که تصور می‌کند عالم است (آن‌کس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکب ابدالهمر بهمانند) (ر.ک: سجادی، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، ص ۲۵۳).

به مرتبه یقین نرسیده ولی باعث آرامش و سکون نفس می‌شود. این مرتبه را بسیاری از فقیهان، علم عرفی یا علم عادی نامیده‌اند.<sup>۱</sup>

### ۲. ظن

ظن یا گمان، حالتی نفسانی است که در آن حالت انسان به یقین نرسیده و دچار تردید است و یک طرف تردید، بر طرف دیگر رجحان دارد در این صورت، طرفی که برتری و رجحان دارد (احتمال قوی‌تر) را «ظن» و طرف دیگر (احتمال ضعیف‌تر) را «وهم» می‌گویند؛<sup>۲</sup> پس ظن عبارت است از اعتقاد راجح همراه احتمال نقیض.<sup>۳</sup>

مثلاً کتابی را در دست دیگری می‌بینیم، ممکن است در مورد مالکیت آن شخص یقین حاصل نکنیم ولی با توجه به اینکه کتاب در تصرف و مورد استفاده آن شخص است، احتمال قوی (مثلاً هشتاد درصد) می‌دهیم که کتاب، مال آن شخص است. در عین حال این احتمال ضعیف هم وجود دارد که وی مالک واقعی کتاب نباشد. پس در این مثال، دو احتمال در ذهن ما وجود دارد: احتمال قوی‌تر (یعنی احتمال مالکیت آن شخص) را «ظن» می‌نامند و احتمال ضعیف‌تر (احتمال عدم مالکیت)، «وهم» نام دارد.

### ۳. شک

شک در اصطلاح منطق، حالتی نفسانی است که ذهن میان دو احتمال برابر و مساوی دچار تردید می‌شود و به هیچ‌یک از آنها گرایش پیدا نمی‌کند. در شک برخلاف ظن، دو طرف احتمال برابرند و هیچ‌کدام بر دیگری رجحان ندارد.<sup>۴</sup> مثلاً شک داریم آیا این لباس، مال احمد است یا نه. یعنی پنجاه درصد احتمال می‌دهیم که مال او باشد و در مقابل پنجاه درصد احتمال دارد که مال او نباشد.

نکته: گاهی در اصول فقه، شک به معنای لغوی خود به کار می‌رود. شک در معنای لغوی

۱. خوئی، مستند العروة الوثقی، کتاب الصلاة، ج ۵، جزء اول، ص ۱۲۸۲ نجفی، جواهر الکلام، ج ۷، ص ۲۶۷.

۲. شعرانی، المدخل الی عذب المنهل، ص ۱۹؛ نجومیان، مبانی قانونگذاری و دادرسی، ص ۱۱۳.

۳. شعرانی، همان‌جا؛ سجادی، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، ص ۲۵۱.

۴. نجومیان، مبانی قانونگذاری و دادرسی، ص ۱۱۳.

در مقابل یقین به کار رفته و شامل ظنّ هم می‌شود. مثلاً در اصول عملیه، وقتی از شک سخن گفته می‌شود معنایی اعم از وهم، شک و ظنّ غیر معتبر مورد نظر است.

### ﴿ب﴾ حجّت

سه واژه «حجت»، «حجیّت» و «احتجاج» از یک خانواده و ریشه لغوی هستند. احتجاج به معنای استدلال کردن و اقامه دلیل در مقابل دیگری است. «حجت» در لغت به معنای دلیل، برهان<sup>۱</sup> و هر چیزی است که بتوان در مقابل دیگری بدان استدلال کرد.

«حجت» در اصطلاح منطبق به مجموع چند قضیه گفته می‌شود که از تألیف و به هم پیوستن آنها می‌توان به امر مجهولی، علم پیدا کرد. قضایای یادشده از آن جهت که بر نتیجه مطلوب دلالت می‌کنند، «دلیل» نیز نامیده می‌شوند.<sup>۲</sup> مثلاً اگر بگوییم:

- طلا، فلز است؛

- هر فلزی در اثر حرارت منبسط می‌شود؛

- پس طلا در اثر حرارت منبسط می‌شود.

در این مثال، دو مقدمه اول که از ترکیب آنها نتیجه مطلوب به اثبات رسیده در اصطلاح منطبق «حجت» یا «دلیل» نامیده می‌شود و قطعاً مورد واقع نتیجه حاصل از حجّت است. واژه «حجت» در علم اصول فقه دو کاربرد دارد:

۱. گاهی این واژه در همان معنای لغوی به کار می‌رود در مواد از آن هر دلیلی است که حکم یا موضوعی را ثابت کند و شایستگی داشته باشد که در مقابل دیگری مورد استناد و استدلال قرار گیرد. واژه حجت در این کاربرد، هم شامل قطع و یقین می‌شود و هم شامل ادلّه ظنّ آور مثلاً وقتی می‌گویند: «قطع، حجت است» همین معنا از واژه حجّت، مورد نظر است.

۲. در اصطلاح خاص اصولی، واژه حجّت، کاربردی محدودتر دارد و تنها به ادلّه‌ای که به طور ظنی بر یک حکم یا موضوع دلالت می‌کند و شارع مقدس هم آنها را معتبر دانسته حجّت گفته می‌شود. به سخن دیگر، هر چیزی که متعلق خود را اثبات کند و به

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۵۴؛ جوهری، الصحاح، ج ۱، ص ۲۸۳.

۲. مظفر، المنطق، ص ۲۲۸.